

استود یو جاز

درباره پل مک کارتنی و هنرهایش

سیمای مرد پر نشاط



علیرضا امیرحاجبی

■ موسیقی دهه ۶۰ در اروپا و آمریکا به‌خصوص در حوزه پاپ و راک واجد ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که هیچ‌گاه در دهه‌های بعدی تکرار نشد با به ندرت تکرار شد. دهه ۶۰ دهه اعتراضات عمومی و دانشجویی به وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی غرب بود اعتراضاتی که در نهایت هیچ نتیجه‌ای را در پی نداشت چون معترضان به طور کلی به دنبال نتیجه خاصی نبودند. در این بین موسیقی نتایجی قابل‌توجه و به‌یادماندنی را کسب کرد. موسیقی راک دهه ۶۰ به خارج از حوزه اروپا – آمریکا نگاه کرد و تا حدودی به ارزش‌های معنوی و فنی موسیقی شرقی به‌ویژه موسیقی هند پی برد. در این وضعیت بود که موسیقیدانانی چون پل مک کارتنی، جورج هریسون و جان لنون با توجه به موسیقی هند دست به نوع‌آوری‌هایی در قطعات خود زدند البته بخشی از این آشنایی غربیان را باید همگی مدیون استاد بزرگ موسیقی هند «راوی شانکار» باشیم که با نوعی سادسازی و روان‌سازی موسیقی پیچیده سنتی هند به گسترش موج و تب علاقه‌مندی به فرهنگ شرقی کمک بسیاری کرد. وقتی خواننده و نوازندگان گروه «بیتل‌ها» با این نوای جادویی و فواصل (intervals) غیرمعمول (برای غربی‌ها) موسیقی هند آشنا شدند به سرعت به آن واکنش نشان دادند البته این تنها گروه بیتل‌ها نبودند که به ارزش موسیقی هند پی بردند، بلکه در همان حال موسیقیدانانی چون تری رابلی، فیلیپ گلاز، استیو رایک سه آهنگساز بزرگ مینی‌مالیست آمریکایی نیز به شدت تحت‌تاثیر موسیقی هند و شرق راک گرفتند البته موسیقیدانان جاز نیز به دلیل نوع گام‌های راکای هندی و توانایی بداهه‌نوازی در آن از آن به شدت استقبال کردند. پل مک کارتنی و جرج هریسون در سال ۱۹۶۸ به هند رفته و یکسره غرق در این فرهنگ شدند اما قبل از این سفر نیز آنان تمایلات خود را به موسیقی هند در دو آلبوم «روح لاس‌تیکی (۱۹۶۵)» و «هفت‌تیر (۱۹۶۶)» با آهنگ‌های «بگنل نرئوزی» و «زرون تو بدون تو» به نمایش گذاشتند. آشنایی پل مک کارتنی با یکی از بزرگ‌ترین استان‌ان بی‌تی‌ام (BTM) هندی بر موسیقی او تاثیر زیادی گذاشت. البته خودش معتقد بود این تمرین‌های مداوم بر شخصیت او نیز اثر گذار بوده است. خوب به یاد دارم که دو سال پیش وی به همراه دوست قدیمی‌اش رینگوستار برای کمک به بنیاد دیوید لیچ حدود سه میلیون و ۵۰۰هزار دلار پول جمع کرد تا ثابت شود موسیقی مک کارتنی جهانی است و مورد استقبال همگان. موسیقی مک کارتنی چه آن زمان که در گروه افسانه‌ای بیتل‌ها می‌خواند و می‌نواخت و چه پس از آن، هنری انسانی و سادۀ است به همین دلیل او می‌تواند به راحتی میلیون‌ها دلار به دست آورد که بیشتر آن را جهت کمک به نیازمندان صرف می‌کند. از بنیادهای حمایت از حیوانات گرفته تا فعالان صلح سبز که توانستند بزرگ‌ترین کنسرت محیط‌زیستی جهان به نام «Live8» برپا کنند همه و همه می‌توانند روی کمک‌های پل مک کارتنی حساب کنند.

فعالیت‌های هنری مک کارتنی تنها به جهان موسیقی ختم نمی‌شود. بخشی از وقت وی به نقاشی و عکاسی می‌گذرد. وی از همان دوران پر تب و تاب گروه بیتل‌ها علاقه خود به هنرهای تجسمی را نشان داد. رابطه صمیمانه‌اش با اندی وارهل، هنرمند برجسته نهضت پاپ‌آرت و نیز با کلس اولدنبرگ یکی دیگر از هنرمندان پاپ آرت نامدار هگیمن علاقه‌است. وی از پایان دهه ۹۰ میلادی تا به امروز چندین نمایشگاه نقاشی و طراحی برپا کرده است اما اولین نمایشگاه نقاشی وی در سیگن آلان مجموعه‌ای بود کم نظیر از تکه‌چهره دوستان خود در گروه بیتل‌ها، اندی وارهل و دیوید بویی.

البته ناگفته نماند که یوگو لئو هسسر دوست از دست رفته مک کارتنی یعنی جان لنون نیز در آشنا کردن وی و نیز تشویق این موسیقیدان پاپ و راک نقش زیادی داشته است. پل مک کارتنی به همراه یوگو لئو تا به‌حال چندین نمایشگاه موفق در نیویورک، لندن و پاریس برگزار کرد که همواره می‌توان ردی از خاطرات گذشته دوران بیتل‌ها را در آنها دید. تا همین چند سال پیش، هیچ کم نمی‌دانستیم که پل مک کارتنی نقاش چیره‌دستی است و در همان دوران نوازندگی با دوستان خود در گرو بیتل‌ها در تنهایی خود به نقاشی نیز می‌پرداخته. علاقه وی به نقاشی به یک شاخه فرعی‌تر نیز کشیده شد: «طراحی تمیر» مک کارتنی تا به‌حال در حدود ۱۰ سری زبایی تمیر طراحی و به بازار عرضه کرده است. شاید او اولین و آخرین ستاره راک باشد که چنین هنری را تعقیب کرده و آثاری را از خود به جای گذاشته است. مک کارتنی شاعر و ترانه‌سرای بسیار با تجربه‌ای است که تا به امروز آثار ادبی خود را در هشت مجله ارزشمند به چاپ رسانده است. تمامی اشعار وی در یک کتاب به نام «آوازه‌ای پرهنه سیاه» روانه بازار نشر بریتانیا و آمریکا شده است. وی تا به امروز برنده ده‌ها جایزه معتبر جهانی در زمینه موسیقی و ادبیات شده که آخرین آن جایزه معتبر جورج گرشوپ بود که در آمریکا به او اهدا کرد تا تسیمای مرد دوست‌داشتنی و مهربان جهان راک به مانند اشعارش دوباره بر نشاط و خندان شود.

گفت‌وگوی اختصاصی «شرق» با پل مک کارتنی خواننده و آهنگساز با بیتل‌ها معامله خوبی نشد

پرویز براتی

■ **خیلی‌ها، شما را به عنوان «عضو سابق گروه بیتل‌ها» می‌شناسند. این طرز تلقی تا چه حد برانباتن قابل قبول است؟**
این تصور تا حدی نزدیک به واقعیت است، اما به تنهایی بازگوکننده تمامی حقیقت نیست. بخشی از حیات هنری من- و نه همه آن- در کنار جان لنون، رینگو استار و جورج هریسون گذشت. عضویت در گروه بیتل‌ها یک دوره ۱۰ ساله از فعالیت موسیقی من را دربرگرفت، اما من بعد از آن در یک دوره ۱۰ ساله دیگر (وینگز) (Wings) را راه انداختم که از آن هم به خوبی یاد می‌کنند.

■ **چرا گروه بیتل‌ها را ترک کردید؟**
همیشه خودم را در جاده‌ای تصور کردم که انتهای ندارد. داستان جدایی‌ام از بیتل‌ها را قبلاً هم چندبار در مصاحبه‌ها گفتم‌ام. این مساله، مربوط به قبل از سال ۱۹۷۰ است، یعنی زمانی که مدیر هنری گروه ما، برایان اسپستان در گذشت. مرگ برایان، مخاطرات مالی فراوانی برایمان به وجود آورد.

■ **گویا اول از همه رینگو استار و جورج هریسون از گروه منشعب‌شدند؟**
از اوایل دهه ۷۰ هر کدام از ما، راه خودمان را رفتیم. آن زمان شرایط به گونه‌ای رقم خورد که عملاً همکاری گروهی غیرممکن بود. فرقی نمی‌کند که چه کسی از گروه زودتر خارج شد. مهم این بود که در اوایل دهه ۷۰ ادامه همکاری فایده‌ای نداشت.

■ **شما این امر را رسانه‌ای کردید. دلیل خاصی داشت؟**
این زمان من بسیار تحت فشار بودم. این فشار به دیگر اعضای گروه هم وارد می‌شد. علاقه‌مندان مدام می‌پرسیدند چرا از بیتل‌ها خبری نیست؟ من در سال ۱۹۷۰ در آستانه انتشار اولین آلبوم انفرادی‌ام خاتمه همکاری‌ام را با گروه با خبرنگاران در میان گذاشتم.

■ **مصحب‌های دیگری هم در مورد دلایل فروپاشی بیتل‌ها خوانده و شنیده‌ایم...**
می‌توانید به آنها اشاره کنید؟
■ **اینها صحبت‌هایی است که زیاد شده. از جمله اینکه گروه تا سال ۱۹۶۶ با هم متحد بودند، اما بعد از آن با هم اختلاف سلیقه پیدا کردند.**
این اختلاف سلیقه‌ها در هر گروهی طبیعی است؛ همچنان که من در گروه‌هایی که بعد از بیتل‌ها راه انداختم با اعضا اختلاف سلیقه‌داشتم.

■ **سلیقه خاص شما در بیتل‌ها بر چه محوری بود یا چه نوع موسیقی‌ای را توصیه می‌کرد؟**
توصیه‌ای در کار نبود من تنها متکی به گرایش پاپ در موسیقی‌ام بودم.

■ **ولی گفته می‌شود علاقه جورج هریسون به موسیقی هندی بود و جان لنون هم طرفدار نوعی موسیقی تجربی، شخصی و در عین حال خلسه‌آمیز...**
خب ممکن است این تمایل‌ها در کار بوده باشد. ممکن است من از علائدهای برخی اعضا راضی نبوده باشم، اما اینها باعث ازهم‌گسیختگی و فروپاشی گروه ما نشد. من فکر می‌کنم دلایل متعددی زمینه‌ساز جدایی اعضا از یکدیگر شد اما تاکید می‌کنم که مرگ برایان، ضربه بدی به ما زد. مرگ او در سال ۱۹۶۷، نوازش بیتل‌ها را با یک خلأ بزرگ مواجه کرد. لنون رابطه صمیمانه و نزدیک‌تری نسبت به ما با او داشت. فکر می‌کنم بیشترین ضربه روحی از این واقعه به او وارد شد.

■ **جان لنون بعد از مرگ برایان گفته بود بقای گروه منوط به خواست شماست...**
این هم از آن حرف‌هاست.

■ **مصاحبه جنجالی لنون در سال ۱۹۶۶ که بیتل‌ها را از مسیح محبوب‌تر دانسته بود، تاثیر منفی روی کار گروه‌داشت؟**
شما در پی یافتن سرخ‌هایی از جدایی بیتل‌ها از یکدیگر و فروپاشی این گروه هستید. ولی محال است به نتیجه مشخصی برسید!

■ **دلیل این حرف چیست؟**
به خاطر اینکه همان‌طور که گفتم مجموعه‌ای از شرایط ما را از هم جدا کرد. پایان همکاری اعضای بیتل‌ها محصول یک اختلاف سلیقه با چیزی شبیه آن نبود.

■ **به هر حال، اظهارنظر جان لنون عواقب ناخوشایندی برای اعضای گروه داشت. این اظهارنظر، خشم مقامات واتیکان را برانگیخت و باعث تحریم آلبوم‌های بیتل‌ها و حتی لغو کنسرت‌ها در آمریکا شد...**
بله، ما تاوان این اظهارنظر را دادیم، ولی تصریح می‌کنم که این مساله، دلیل از هم‌پاشیدن گروه نبود، خصوصاً از این نظر که لنون بعدا در نشست خبری بابت اظهارنش عذرخواهی کرد.

■ **جان لنون چند ماه قبل از مرگش، در مصاحبه‌ای گفته بود شخصی به نام لوون مایکل پیشنهاد پرداخت سه‌هزار دلار به شما برای همکاری مجددتان را با او، و هریسون و استار داده بود. آیا این موضوع صحت دارد؟ در صورت مثبت بودن جواب، چرا این همکاری رای‌نگرفتید؟**
این داستان مربوط به سال ۱۹۷۶ است. مایکل تهیه‌کننده یک برنامه زنده تلویزیونی با نام «شب‌های شنبه» بود. او می‌خواست ما در برنامه‌اش حاضر شویم، اتفاقاً این پیشنهاد را قبول کردیم و یادم هست من و جان، قصد داشتیم به استودیوی مایکل برویم، اما آن شب خیلی خسته بودیم. خلاصه تماس گرفتیم و این برنامه را لغو کردیم اما صحبتی راجع به روی صحنه رفتن و همکاری مجدد نبود. من اینجا باید یادآوری کنم که با وجود جدایی‌ام از بیتل‌ها در سال ۱۹۷۰، در سال‌های بعد روابط خوبی با اعضای گروه داشتم. پایان همکاری به معنای پایان دوستی نبود. ما ۱۰ سال از بهترین سال‌های زندگی‌مان را در گروه بیتل‌ها سپری کردیم، با اینکه بعد از بیتل‌ها آلبوم‌های زیادی منتشر کردم، اما هنوز ترانه «پرویز» را که آن را برابری بیتل‌ها ساختم، جزو بهترین کارهایم می‌دانم.

■ **قتل جان لنون را چطور ارزیابی می‌کنید؟**
یکی از روزهای ماه دسامبر بود. آن زمان در لندن بودم. لنون زمانی که به خانه‌اش در نیویورک بازمی‌گشت، هدف گلوله قرار گرفت و کشته شد. قتل او یک اقدام کاملاً حساب شده سیاسی

موسیقی

■ **هامر مدل H3 در بزرگراه می‌تاخت. عقربه کیلومترشمار از ۱۶۰ گذشته بود. ترانه‌ای را که سی‌دی پلیر اتومبیل پخش می‌شد، به راننده گفتیم: با موسیقی راک چقدر آشنا هستید؟ به انگلیسی اما با تملهجه عربی گفت:** زیاد رانندگی با موسیقی راک برایش یک تفریح بود. می‌گفت با بزرگان موسیقی راک آشناست. عاقبت به ابوظبی رسیدیم و مستقیم رفتم سراغ یکی از دو ستاره باقیمانده گروه «بیتل‌ها». یعنی پل مک کارتنی. مک کارتنی لاغراندام و گیاه‌خوار، در حد امکان به سوال‌های ما جواب داد. او تا چند روز دیگر قرار است در حاشیه مسابقات فرمول یک ابوظبی با گروهش روی صحنه برود. وقتی از علاقه ما به نقاشی و هنر آگاه شد، تصاویری از نقاشی‌هایش از جان لنون و اندی وارهل و هسسر اولش لیندا را روی تبلتش نشان‌مان داد. دوست نداشت در مورد رابطه‌اش با «بیتل‌ها» سوال بپیش کنیم، اما مگر می‌شود پل مک کارتنی را دید و از همکاری‌اش با بیتل‌ها نپرسید؟! وقت تنگ بود. باید با تاسکی یا اتوبوس به دوبی برمی‌گشتیم. دیگر که هامر H3 که خیلی تصادفی ما را تا ابوظبی رساند، خبری نبود! خواننده و نوازنده ۶۹ساله انگلیسی تا چند روز دیگر برای اولین‌بار در امارات متحده عربی روی صحنه می‌رود.

■ **مصاحبه جنجالی لنون در سال ۱۹۶۶ که بیتل‌ها را از مسیح محبوب‌تر دانسته بود، تاثیر منفی روی کار گروه‌داشت؟**
شما در پی یافتن سرخ‌هایی از جدایی بیتل‌ها از یکدیگر و فروپاشی این گروه هستید. ولی محال است به نتیجه مشخصی برسید!

■ **دلیل این حرف چیست؟**
به خاطر اینکه همان‌طور که گفتم مجموعه‌ای از شرایط ما را از هم جدا کرد. پایان همکاری اعضای بیتل‌ها محصول یک اختلاف سلیقه با چیزی شبیه آن نبود.

■ **به هر حال، اظهارنظر جان لنون عواقب ناخوشایندی برای اعضای گروه داشت. این اظهارنظر، خشم مقامات واتیکان را برانگیخت و باعث تحریم آلبوم‌های بیتل‌ها و حتی لغو کنسرت‌ها در آمریکا شد...**
بله، ما تاوان این اظهارنظر را دادیم، ولی تصریح می‌کنم که این مساله، دلیل از هم‌پاشیدن گروه نبود، خصوصاً از این نظر که لنون بعدا در نشست خبری بابت اظهارنش عذرخواهی کرد.

■ **جان لنون چند ماه قبل از مرگش، در مصاحبه‌ای گفته بود شخصی به نام لوون مایکل پیشنهاد پرداخت سه‌هزار دلار به شما برای همکاری مجددتان را با او، و هریسون و استار داده بود. آیا این موضوع صحت دارد؟ در صورت مثبت بودن جواب، چرا این همکاری رای‌نگرفتید؟**
این داستان مربوط به سال ۱۹۷۶ است. مایکل تهیه‌کننده یک برنامه زنده تلویزیونی با نام «شب‌های شنبه» بود. او می‌خواست ما در برنامه‌اش حاضر شویم، اتفاقاً این پیشنهاد را قبول کردیم و یادم هست من و جان، قصد داشتیم به استودیوی مایکل برویم، اما آن شب خیلی خسته بودیم. خلاصه تماس گرفتیم و این برنامه را لغو کردیم اما صحبتی راجع به روی صحنه رفتن و همکاری مجدد نبود. من اینجا باید یادآوری کنم که با وجود جدایی‌ام از بیتل‌ها در سال ۱۹۷۰، در سال‌های بعد روابط خوبی با اعضای گروه داشتم. پایان همکاری به معنای پایان دوستی نبود. ما ۱۰ سال از بهترین سال‌های زندگی‌مان را در گروه بیتل‌ها سپری کردیم، با اینکه بعد از بیتل‌ها آلبوم‌های زیادی منتشر کردم، اما هنوز ترانه «پرویز» را که آن را برابری بیتل‌ها ساختم، جزو بهترین کارهایم می‌دانم.

تکته

من طی این سال‌ها در عرصه‌های مختلفی فعالیت‌داشته‌ام. موسیقی یکی از عرصه‌های مهم زندگی‌ام بوده. حتماً می‌دانید که من تا به حال ده‌ها نمایشگاه نقاشی برپا کرده‌ام و با هنرمندان زیادی حشر و نشر داشته‌ام

■ **به نوازندگی و خوانندگی‌تان اشاره کردید. فکر می‌کنید چرا بیشتر بابت نوازندگی مطرح هستید تا خوانندگی؟**
شاید به این دلیل که در عکس‌هایم همیشه همراه با یک گیتار هستم (می‌خندد). واقعیت این‌طور نیست. نمی‌دانم چرا وجه نوازندگی کرام برجسته‌تر بوده. شاید یک دلیل ساده آن این باشد که من اساساً کارم را با نوازندگی گیتار شروع کردم. پدرم یک نوازنده ترومپت بود که گاه پیانو هم می‌نواخت. جالب اینجاست که پدربزرگ من هم ساز «توبا» می‌نواخت. از کودکی نواختن گیتار با دست راست برایم دشوار و تقریباً محال بود؛ چون آدم چپ‌دستی هستم؛ به هر حال همزمان با نوازندگی، کار آهنگسازی هم کردم. پدرم به من توصیه می‌کرد که در رشته موسیقی تحصیل کنم؛ اما من به مرور یاد گرفتم که با گوشم اصوات را بشنوم و زیاد روی آموزه‌های کلاس‌های موسیقی اتکا نکنم. بیان این خاطرات، برای آن بود

فراز و فرود بیتل‌ها

ایلیا امانی

به شمال شرقی اسکاتلند به‌عنوان گروه پشتیبان جانی جنتل سفر کردند و قبل از اولین اجرای موسیقی خود او ملاقات کردند! آن هنگام پل مک کارتنی به‌عنوان باتجربه‌ترین فرد گروه شناخته می‌شد. این گروه اولین برنامه تلویزیونی خود را با نام People and Places به‌طور زنده در منچستر و در ایستگاه تلویزیونی گاندال در ۱۷ اکتبر ۱۹۶۲ به اجرا گذاشتند. یکی از آخرین آلبوم‌هایی که بیتل‌ها به‌عنوان یک گروه ضبط کردند آیی رود بود. تصویر جلد این آلبوم یکی از تاثیرگذارترین و حتی تاریخی‌ترین تصاویر جلد آلبوم است. عکس آن توسط یک عکاس اسکاتلندی روی یک نردبان در حالی گرفته شد که وی تنها ۱۰ دقیقه برای بستن این خیابان برتردد وقت داشت. او توانست از بیتل‌ها درحالی‌که به‌ارامی از خیابان می‌گذشتند



عکس: فرود

که بگویم اساساً کارم را با نوازندگی شروع کردم و در محیطی رشد یافتم که نوازندگی را ترویج می‌کرد، با این حال من بعدها در گروه «بیتل‌ها» بارها آواز خواندم. البته در گروه «بیتل‌ها»، در آن اوایل کار، گیتارپاس می‌نواختم.

■ **شما بعد از «بیتل‌ها» راه خود را رفتید. ۴۱ سال از آن زمان می‌گذرد. این زمان طولانی را چطور تفسیر می‌کنید؟**
خب، من طی این سال‌ها در عرصه‌های مختلفی فعالیت داشتم‌ام. موسیقی یکی از عرصه‌های مهم زندگی‌ام بوده و البته اهمیت آن کمتر از دیگر علائقم نیست. حتماً می‌دانید که من تا به حال ده‌ها نمایشگاه نقاشی برپا کرده‌ام با هنرمندان زیادی حشر و نشر داشتم‌ام. یکی از زمینه‌های مورد علاقه‌ام محیط زیست و وضعیت آینده کره زمین است. البته موسیقی سر جای‌اش است.

■ **به نقاشی اشاره کردید. بیشتر از علایق‌تان در این زمینه می‌گویید؟**
آشنایی من با عالم نقاشی به دهه ۶۰ برمی‌گردد، به روزهای سال ۲۰۰۱ از دیگر رویدادهای ناگوار زندگی‌ام بوده است. نمی‌دانم چرا با بیتل‌ها چنین معامله‌ای شدا تصور کنید طرف دو دهه، دو نفر از چهار عضو این گروه به قتل رسیدند، با بیتل‌ها معامله خوبی نشد. این یک گروه صلح‌طلب و طرفدار آرامش بود، قبول دارم که اشتباهاتی از ما سر زد! اما «بیتل‌ها» مشتق ترورو قتل نبودند، من و رینگو استار تنها بازماندگان «بیتل‌ها» هستیم. ■ **شما بعد از «بیتل‌ها» گروه «وینگز» را راه انداختید. این گروه نتوانست به شهرت افسانه‌ای «بیتل‌ها» برسد. با این نظر موافق هستید؟**
این نگاه شخصی من است. من اعتقادی به حرف شما ندارم. می‌دانم‌ها ما در طی ۱۰ سال حیات گروه «وینگز» با استقبال زیادی روبه‌رو شد. فروش‌های میلیونی آلبوم‌های ما طی آن سال‌ها گواه این مساله است که گروه «وینگز» دست کمی از «بیتل‌ها» نداشت. البته شرایط خاص «بیتل‌ها» و حواشی پیرامون فعالیت اعضای این گروه باعث شد در تاریخ موسیقی راک بیشتر سرزبان‌ها بیفتد اما به گمان من گروه نمایشگاه‌های زیادی به طور مشترک برپا کرده‌ایم.

■ **چه شد تصمیم به برپایی کنسرت در ابوظبی گرفتید؟**
حتماً می‌دانید که این کنسرت، در حاشیه «جایزه بزرگ فرمول یک» این شهر برپا خواهد شد. این مسابقه سومین سال خود را جشن می‌گیرد و امسال از من و بریتنی اسپیرز دعوت کردند که به صورت زنده روی صحنه برویم. البته چند گروه راک انگلیسی و آمریکایی دیگر هم قرار است در این برنامه روی صحنه بروند.

■ **این اولین حضور شما در خاورمیانه است؟**

من پیش از این در کشورهای دیگری از این منطقه هم کنسرت برپا کرده‌ام. این اولین حضور در کشور امارات متحده عربی است. حضور در این فستیوال و اجرای برنامه زنده، بخشی از یک تور بزرگ موسیقی است که از ابوظبی شروع می‌شود. من بعد از اجرا در ابوظبی قرار است در کشورهای ایتالیا، فرانسه و آلمان به اجرای برنامه بپردازم و پنجم دسامبر به بریتانیا برمی‌گردم. بعد از آن هم در سوئد، فنلاند و روسیه به اجرای برنامه خواهم پرداخت. ۱۹ دسامبر هم در منچستر و لیورپول روی صحنه می‌روم.

■ **این وصف روزهای پرکاری را در دو ماه آخر سال ۲۰۱۱ خواهید داشت؟**
همیشه اجرای زنده یکی از لذت‌های زندگی‌ام است. مخاطبان من هر سال بیشتر و بیشتر می‌شوند. سطح تفکر موسیقی آنها هم مدام بالاتر می‌رود. این برای من مایه شغف است.

شش فریم عکس بینازد. این خیابان همچنان به همان شکل در انگلستان باقی مانده‌است و استودیوی آبی رود هم همچنان همان جایی باقی است. این شاید تنها نقطه‌ای باشد که طرفداران بیتل‌ها بتوانند به آنجا بروند و خاطرات قریب به ۴۰ سال پیش خود را زنده کنند. همواره طرفداران بیتل‌ها در این خیابان باعث ترافیک می‌شوند. هر کس به نوعی سعی می‌کند تا عکسی مانند عکس روی جلد آلبوم به‌عنوان یادگاری از «طی رود» بگیرد. اعضای گروه شامل جان لنون: (نوازنده گیتار الکتریک، خواننده)، پل مک کارتنی: (نوازنده گیتار باس، خواننده)، جورج هریسون: (نوازنده گیتار الکتریک، خواننده) و رینگو استار (نوازنده درام، خواننده) بود. برخی از آلبوم‌های اصلی بیتلز که در انگلستان ساخته شدند عبارت‌اند از: لطفاً مرا خشنود کن (۱۹۶۳) با بیتلز (۱۹۶۳)، شب یک روز سخت (ژوئیه ۱۹۶۴)، بیتلز برای فروش (۱۹۶۴) کمکا! (۱۹۶۵) روح لاس‌تیک (۱۹۶۵) / هفت‌تیر (۱۹۶۶) / گروه کلوب بی‌کسان گروه‌بان فلفل (۱۹۶۷) / بیتلز (۱۹۶۸) / زیر‌پربایی زرد (۱۹۶۹) / آیی رود (۱۹۶۹) و بگدار باد (۱۹۷۰).

کلید فا

ستاره راک در ابوظبی

رابطه بین آتش و پول

بابک ریاحی‌پور



■ پل مک‌کارتنی به ابوظبی می‌رود، چون پولش را گرفته است. این یک گزاره کاملاً منطقی است و تنها منحصر به پل مک‌کارتنی خواننده و نوازنده مشهور و عضو گروه قدیمی بیتلز نمی‌شود. وقتی اربک کلاپتون موسیقیدان بزرگ بلوز نیز برای کنسرت ابوظبی رفت، علت اصلی فقط مالی بود و نه هیچ چیز دیگر. موسیقیدانان غربی هیچ علاقه‌ای به اجرای کنسرت در سرزمینی خشک و بی‌آب و علف ندارند. سروسو‌دهای زیادی در قبل و حین اجرای گروه‌ها و موسیقیدانان غربی در ابوظبی به راه می‌افتد و تا حدودی اینگونه القا می‌کنند که هنرمندان غربی برای کنسرت در ابوظبی دستوپا می‌شکنند. این تبلیغات کاملاً بی‌پایه و اساس است. نمی‌دانم آیا شیخ‌های این جزایر قبیله‌نشین در نهایت خواهند فهمید که با دعوت از هنرمندان از جمله موسیقیدانان، نقاشان، فیلمسازان و سایرین نخواهند توانست فرهنگ و هنر را به کشور (بخوانید قبیله) خود بیاورند. همه چیز خریدنی است. به جز فرهنگ که رابطه‌ای مستقیم به تاریخ و تمدن دارد.

هرچقدر هم که معماري کنند که به آنان شانسى داده، در بيابانى بى آب و علف چاه نفتى پيدا شده، عده‌اى استخراج مى‌کنند و عده‌اى ديگر که تعدادشان بسيار کم است به درآمد‌هاى هنگفت مى‌رسند، نفت مى‌فروشند و پول مى‌شمارند. پول بايد خرج شود اما گاهى راه‌هاى خرج کردنش را نمى‌دانند. هرچقدر هم که معماری غربی با کمی حاشیه‌های عربی برایشان جالب باشد و معماریی چون نورمن فلستر به و وسیله پول‌های کلان به ابوظبی دعوت کنند تا پروژه‌هایی چون «مصر» احداث کنند، روزی خواهد رسید که از بلندمرتبه‌سازى‌های کاذب خسته خواهند شد یا شاید خسته شده‌اند. شاید روزی برسد که متوجه شوند با ساختمان‌های عظیم و شگفت‌انگیز نخواهند توانست جایگاهی در رتبه‌بندی‌های فرهنگی جهان پیدا کنند. بگذریم که ساختمان‌سازی‌های «شگفت‌انگیز» اعراب احتلام در عهده خود کپیینی و اختگی آنان دارند. این حضرات احساس می‌کنند به دلیل فقدان فرهنگ بومی همان‌گونه که معماری غرب را به بیابان تزریق کرد، می‌توان موسیقی غربی را نیز به بیابان تزریق کرد. بسیاری از ناظران و موسیقیدانان اذعان کرده‌اند که مقامات فرهنگی ابوظبی در این زمینه موفق نبودند. تماشاگران و مخاطبان عمده این



کنسرت‌ها سه دسته هستند. اول اروپاییانی که برای کار، تجارت و تفریح به ابوظبی آمده‌اند. دوم ایرانیان مهاجری که برای کار و ساختن زندگی بهتر به آن برهوت رفته‌اند و سوم ایرانیانی که به عشق شنیدن آثار راک، بلوز، جاز یا پاپ خوانندگان غربی با صرف هزینه‌های زیاد یا یک رجم سفر را به جان می‌خرند و به ابوظبی می‌آیند. حال پرسش این است که چند نفر از مردم عرب ابوظبی با آثار پل مک کارتنی آشنا هستند؟ خدا می‌داند. ای کاش و ای کاش که مسئولان فرهنگی ایران امتحان می‌کردند و می‌دیدند که با دعوت از هنرمندان غربی هیچ اتفاق فاجعه‌باری روی نخواهد داد. خطری پیش نمی‌آید برای فرهنگ اصیل و غنی ایران که ریشه‌هایش در عمق تاریخ است. امتحان کنید و خواهید دید که دعوت از هنرمندان و موسیقیدانان غربی از هر جهت به نفع کشور و ملت ایران است. اجازه دهید با ورود و حضور موسیقیدانان سبک‌های مختلف جهان بار دیگر به اعتماد به نفس ایرانیان پی ببرند که ایرانیان هراسی از دیگران ندارند و همواره پذیرای گفت‌وگو و تعامل با سایر فرهنگ‌ها هستند و از سوی دیگر همسایگان کلان نیز متوجه توانایی و قابلیت‌های ایرانیان در نگاهم با فرهنگ‌های دیگر خواهند شد. شاید کمی از هیاهوی خود بکاهند و در نهایت با دعوت از هنرمندان موسیقی غرب چند خبر خوش و مفوح از ایران در رسانه‌ها زتاب پابد.

ایستگاه آخر

خواندن برای یک پیانو

■ **شرق:** وقتی تابستان امسال پل مک‌کارتنی به دیدار یکی از استودیوهای ضبط آهنگ دیترویت می‌رود و یک پیانو اشتاینوی اصل متعلق به سال ۱۸۷۷ را می‌بیند از صاحبان استودیو می‌خواهد تا اجازه دهند تا قطعه‌ای با این پیانو بنواز اما در پاسخ می‌شنود که این پیانو کاملاً فرسوده و غیرقابل استفاده است. پل مک‌کارتنی همان لحظه تصمیم می‌گیرد تا با برگزاری یک کنسرت به جمع‌آوری پول برای تعمیر این پیانو قدیمی بپردازد. نوازندگان و خوانندگان بزرگی چون استیوی واندر، اسموکی رابینسون و ماروین گی با این اشتاینوی نواخته‌اند. البته شرکت اشتاینوی از مک‌کارتنی زودتر اقدام کرد و با انتشار بیانیه‌ای با تشکر از وی، تعمیر این پیانو را باعث افتخار خود دانست. پیانو مذکور در کارگاه اشتاینوی در حال تعمیر شدن است.